

روایت پژوهی کودک کار شدن در شهر مشهد

مجید فولادیان^۱

جمال طوسی فر^۲

سیدحسین وزیری^۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۰

چکیده

پدیده کودک کار بیش از یک دهه است در ایران به مشکلی اجتماعی تبدیل شده است. این پدیده علی‌رغم جهان‌شمول بودن، ویژگی‌های خاصی در هر جامعه دارد. تحقیق حاضر فرایندهای تبدیل کودک کار به کودک کار را بررسی و شناسایی می‌کند. بدین منظور، از روش روایت‌پژوهی برای یافتن این فرایندها و از تکنیک مصاحبه روایی به منظور دستیابی به روایت زندگی کودک کار استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه در این تحقیق، کودکان کار ساکن در شهر مشهد در سال ۱۳۹۴ است. پس از انجام دادن پانزده مصاحبه با این کودکان، اشباع نظری حاصل شد و سپس بخش‌های متوالی و تقطیع‌بندی‌شده مؤثر بر روی آوردن کودکان به کار به صورت خرده‌روایت استخراج شد و از این طریق فرایندهای کلی کودک کار شدن به صورت پیرنگ مشخص شد. براساس یافته‌های تحقیق می‌توان چهار فرایند کلی را برای کودک کار شدن در نظر گرفت که عبارت‌اند از: ۱. فرایند کودکان خانواده‌های مهاجر دارای فقر اقتصادی؛ در این فرایند، فقر اقتصادی در کنار اعتیاد موجود در خانواده موجب استفاده از کودک به عنوان نیروی کار می‌شود. ۲. فرایند کودکان خانواده‌هایی که خرده‌فرهنگ کارکردن در آن‌ها وجود دارد؛ در این گونه خانواده‌ها، کارکردن از کودکی در فرد نهادینه می‌شود و کودک به دلیل کسب مطلوبیت در خانواده به کارکردن روی می‌آورد. ۳. فرایند کودکانی که والدین آن‌ها در قبال کودک خود بی‌مسئولیت‌اند؛ کودک در این گونه خانواده‌ها به دلیل کسب مزایای اقتصادی و اجتماعی برای خود به کارکردن روی می‌آورد؛ زیرا والدین بی‌مسئولیت کودک، شرایط رفاهی مناسبی را برای او فراهم نمی‌کنند. ۴. فرایند کودکان خانواده‌هایی که خرده‌فرهنگ تکدی‌گری در بین آن‌ها وجود دارد. در این گونه خانواده‌ها کودک به کارکردن وادار می‌شود تا برای خانواده درآمد کسب کند.

واژه‌های کلیدی: روایت‌پژوهی، فرایند، فرایند کودک کار شدن، کار، کودک، کودک خیابانی، کودک کار.

۱. عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)، fouladiyan@um.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، jamal_toosi@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، amirvaziri85@yahoo.com

مقدمه

پدیده کودکان خیابانی معضلی است که تمام کشورهای جهان با آن دست‌به‌گریبان هستند. کودکانی با حداقل بهره‌وری از امکانات معیشتی، تحصیلی و بهداشتی که هر روز ساعات زیادی را در خیابان‌هایی پرت‌ساز می‌زنند که از نظر سلامت و امنیت آن‌ها را تهدید می‌کند. در واقع، این مسئله یکی از پدیده‌های آزاردهنده شهری است (صیدی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). مسئله کودکان خیابانی بیش از یک دهه است که جزء مشکلات اجتماعی کشور شناخته می‌شود (وامقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

آمارها درباره تعداد کودکان کار در جهان دقیق و روشن نیست. تعداد کل کودکان کارگر در جهان حدود ۳۵۲ میلیون نفر تخمین زده شده است. در سطح جهان، در گروه سنی ۵ تا ۹ سال، فقط ۶۸ درصد از کودکان به‌طور ویژه به فعالیت مناسب سن خود (تحصیل) مشغول‌اند و با افزایش سن، این نسبت به‌ترتیب در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال به ۶۷ درصد و در گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سال به ۴۳ درصد کاهش می‌یابد. به‌این‌ترتیب، حدود نیمی از کودکان در جهان امروز، در عمل از فعالیت ویژه دوران کودکی یعنی آموزش محروم‌اند (رایین و کارول به نقل از زند رضوی و رحیمی، ۱۳۹۰: ۳).

در ایران نیز افزایش کودکان خیابانی در سال‌های اخیر منحصر به تهران نبوده و در دیگر شهرهای بزرگ از جمله شهرهای زیارتی نیز مشاهده شده است (فولادیان، ۱۳۹۳). در ایران، تعداد کودکان خیابانی بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ بین ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر بوده است (معمدی، ۱۳۸۳). تعداد کودکان خیابانی در استان خراسان در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۹، ۳۹ درصد افزایش داشته است. طبق آمار ارائه‌شده، ۱۱ درصد کودکان خیابانی در این استان بی‌سرپرست‌اند، ۳۴ درصد آن‌ها به کار اشتغال دارند و ۵۵ درصد آنان به‌صورت عادی در کنار والدین خود در خیابان‌ها کار می‌کنند. در استان خراسان تعداد کودکان خیابانی نزدیک به ۲۰۰۰ کودک تخمین زده شده است که از این تعداد ۶۵۰ کودک خیابانی در مشهد شناسایی شده است (فولادیان، ۱۳۹۳).

پژوهش دیگری در این زمینه نشان داده است تعداد کودکان خارج از نظام آموزشی در ایران، ۳/۲ میلیون نفر برآورد می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

همان‌طورکه در تحقیقات و گزارش‌های سازمان‌های مربوط به مسئله کودکان کار اذعان شده است، تعداد کودکان کار در سال‌های اخیر در مشهد همچون سایر شهرهای کشور افزایش یافته است؛ بنابراین، کودک کار شدن در مشهد به یک مسئله تبدیل شده است که باید برای جلوگیری از افزایش آن، پژوهش‌های علمی و دقیق انجام گیرد. اگر در این زمینه به‌صورت علمی و کارآمد واکنش نشان داده نشود، بی‌گمان مشهد به‌عنوان شهر مذهبی با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود.

در این تحقیق، به‌طور ویژه کودکان مشغول به کار در خیابان‌های مشهد در سال ۱۳۹۴ مد نظر قرار گرفته‌اند.

تاکنون تحقیقات صورت‌گرفته درمورد این موضوع در کشور نتوانسته‌اند فرایندهای کودک کار شدن را در سطح کیفی شناسایی کنند؛ زیرا بیشتر این تحقیقات به‌صورت پیمایش بوده‌اند و به مباحث کلی و کلان توجه کرده‌اند. براین‌اساس، تحقیقات یادشده نتوانسته‌اند این مسئله را به‌صورت فرایندی و علی بررسی کنند. در بخش پیشینه پژوهش به این تحقیقات اشاره می‌شود.

براساس دلایل مطرح‌شده و به‌دلیل اینکه «پدیده کودک کار علی‌رغم جهان‌شمول بودن، دارای ویژگی‌های خاص در هر جامعه است که وجود ریشه‌های فرهنگی در این زمینه را در کنار عوامل اجتماعی و اقتصادی نمایان می‌سازد» (ایمانی و نرسیسیانس، ۱۳۹۱: ۹)، در این پژوهش فرایندهای به‌وجودآمدن کودک کار شناسایی می‌شود. شناسایی این فرایندها از طریق شناخت عوامل تعیین‌کننده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آن‌ها بر کودک کار شدن انجام گرفته است. همچنین، چگونگی تأثیر وضعیت خانوادگی کودکان بر تبدیل شدن آن‌ها به کودک کار و روابط اجتماعی کودکان کار با همسالان، والدین و... بررسی شده است؛ زیرا معضل کار کودک پدیده‌ای چندوجهی^۱ است و باید به فرایندهایی^۲ توجه کرد که موجب تبدیل یک کودک به کودک کار می‌شود تا بتوان راهکارهایی به‌منظور مداخله در این زمینه ارائه داد.

درواقع، پرسش اصلی تحقیق این است که چه فرایندهایی موجب تبدیل کودک به کودک کار می‌شود. براین‌اساس، عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر کودک کار شدن مشخص می‌شود. همچنین، نحوه تأثیرگذاری این عوامل بر کودک کار شدن تعیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

از آنجاکه شناسایی عوامل تأثیرگذار بر کودک کار شدن اهمیت دارد، این عوامل در مطالعات و تحقیقات گذشته بررسی و جمع‌بندی شد. در تحقیقات پیشین، عوامل مختلفی بررسی شده است. عوامل تأثیرگذار بررسی‌شده در تحقیقات گذشته تنوع زیادی داشته است؛ درنتیجه، این عوامل دسته‌بندی شده است که در جدول ۱ همراه با مؤلفه‌های مؤثر بر آن‌ها ارائه می‌شود.

جدول ۱. عوامل مؤثر بر کودک کار شدن در تحقیقات گذشته

نوع عامل	مؤلفه مؤثر	عنوان پژوهش
خانوادگی	خشونت والدین نسبت به کودک، خشونت والدین نسبت به یکدیگر، اعتیاد والدین	زارع شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۸
	به زندان رفتن والدین	افشانی و همکاران، ۱۳۹۱
	طرشدن از خانواده	جعفرزاده و همکاران، ۱۳۹۲
	اعتیاد، ازهم‌گسیختگی خانواده، بی‌سرپرستی بعد خانوار	بهداروند و مرداسی، ۱۳۹۱ حسینی، ۱۳۸۴
	وضعیت شغلی والدین، تحصیلات والدین	اکبری و همکاران، ۱۳۸۸
رفتاری	آزار کودکان توسط والدین	افشانی و همکاران، ۱۳۹۱
	دشمنی و دلخوری بین کودک و پدر، دشمنی و دلخوری بین کودک و مادر، تنبیه بدنی در منزل، رفتار والدین با یکدیگر، تفاوت قائل شدن بین فرزندان، تنبیه بدنی در مدرسه	حسینی، ۱۳۸۴
اقتصادی	درآمد ماهانه خانواده، وضعیت شغلی پدر، وضعیت شغلی مادر، وضعیت شغلی پدر	زارع شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۸
	بالابودن درآمد پدر	حسینی، ۱۳۸۴
	درآمد و فقر خانواده	اکبری و همکاران، ۱۳۸۸
اجتماعی	طرشدن از مسکن، طرد اجتماعی، طرد از آموزش	جعفرزاده و همکاران، ۱۳۹۲
	مهاجرت	بهداروند و مرداسی، ۱۳۹۱

پس از مرور تحقیقات گذشته مشخص شد تاکنون در کشور موضوع «کودکان کار»^۱ به‌طور مشخص در هیچ پژوهشی بررسی نشده است. بیشتر پژوهش‌ها «کودکان کار» را در کنار «کودکان خیابانی» بررسی کرده‌اند؛^۲ بنابراین، تحقیقاتی از این قبیل صورت گرفته است.

شاید بتوان عامل خانوادگی را زیرمجموعه مقوله رفتاری قرار داد، اما به‌منظور تأکید بر اهمیت مقوله خانوادگی، این عامل به‌طور جداگانه بررسی شده است. تعدادی از تحقیقات، عوامل خانوادگی را بر کودک کار شدن مؤثر می‌دانند؛ برای مثال، تحقیق حسینی نشان می‌دهد ۵۸/۲ درصد از کودکان کار

۱. تعریف کودکان کار: کودکانی وجود دارند که به‌دلیل کار برای خانواده خود از زندگی طبیعی دوران کودکی محروم‌اند، این کودکان از سوی والدین به کار گمارده می‌شوند یا اینکه با رضایت خود به کار می‌پردازند، آن‌ها کودکان کار هستند (سیگل و گارسیا، ۱۹۹۵: ۱۲).

۲. تفاوت کودکان کار با کودکان خیابانی: کودکان خیابانی در بیشتر موارد برای تداوم بقای خود مجبور به کار هستند، اما همه کودکان کار، کودک خیابانی نیستند (با توجه به تعریف مصطلح)؛ مانند کودکانی که در روستاها با خانواده خود (به میل و رغبت خود یا به درخواست و اجبار خانواده) کار می‌کنند یا کودکانی که در بخش خدمات خانگی (کار خانگی) یا کارگاه‌ها مشغول‌اند (مانند دختر بچه‌هایی که به کار قالیبافی می‌پردازند). همچنین، خصلت به‌اصطلاح «آزادبودن» کودکان خیابانی، آن‌ها را از کودکان کار که تحت نظارت انضباط و مراقبت کارفرمایان خود (خانواده خود یا دیگر افراد و بنگاه‌ها) هستند و در شرایط و اماکن مشخصی به کار مشغول‌اند، متمایز می‌سازد.

مورد مطالعه وی، در سال‌های اولیه تحصیل از رفتن به مدرسه محروم شده‌اند. کودک در این دوران به دلیل پایین بودن سن و وابستگی به والدین، توان مقاومت در مقابل خواست‌های خانواده را ندارد و با محرومیت از تحصیل برای حضور در خیابان و اشتغال در مشاغل کاذب داوطلب می‌شود.

در زمینه عامل رفتاری، از هم‌پاشیدگی سازمان اجتماعی خانواده، ایفانشدن صحیح نقش‌های خانوادگی، احساس ناامنی در محیط خانواده به دلیل مشاهده رفتارهایی چون بدخلقی، ملامت، سرزنش از سوی والدین و... زمینه‌ساز جداماندن کودکان از محیط خانواده و برگزیدن خیابان به عنوان یکی از منابع تأمین نیازهای معیشتی آن‌ها می‌شود و آنان را به تلاش برای کسب روزی در محیط بیرون از خانواده مجبور می‌کند. پس از مدتی این کودکان، خیابان را برای زندگی خود انتخاب می‌کنند (قائمی، ۱۳۶۶: ۵۶).

همچنین، در زمینه عامل اجتماعی باید توجه داشت که نهادهای اجتماعی بر بروز و شیوع پدیده کودکان خیابانی بیشترین تأثیر را دارند. ناسازگاری و تطابق نداشتن خانواده با ساختارها و شیوه‌های زندگی جدید شهری و گرفتارشدن در دام زرق‌وبرق شهرها از یک طرف و نبود الگوهای تربیتی سالم و زندگی در محله‌های آسیب‌زا از طرف دیگر از جمله عواملی هستند که آثار اجتماعی شدن و هنجارپذیری را در وجود کودک و نوجوان خیابانی به حداقل می‌رسانند. علاوه بر این، مهاجرت روزافزون به شهرهای بزرگ بر گستردگی موضوع دامن زده است. مهاجرت از شهرهای کوچک به دلیل جاذبه‌های اقتصادی پایین، مناطق بد آب‌وهوایی شهری و روستایی و... است. در این میان، مهاجران و اتباع کشورهای همسایه مانند افغانستان، پاکستان و عراق نقش عمده‌ای دارند (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۷۰).

بیشتر پژوهش‌ها در زمینه کودک کار به روش پیمایش صورت گرفته است و در آن‌ها فقط بخشی از پدیده کودکان کار مطالعه شده است. هرچند پژوهشگران تحقیقات یاشده هدف‌های کاربردی را در اهداف تحقیق ذکر کرده‌اند، در عمل نتوانسته‌اند به اهداف خود دست یابند. پیمایش یکی از روش‌های پژوهش به شمار می‌آید، اما پدیده کودکان کار باید از جنبه کیفی نیز بررسی شود؛ زیرا این پدیده، عوامل پنهان نیز دارد که نمی‌توان فقط از طریق پیمایش و تهیه پرسشنامه به آن‌ها دست یافت.

در این تحقیق، روش کیفی مدنظر قرار گرفته است؛ زیرا عوامل مختلفی بر پدیده کودکان کار تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان همچون روش کمی، رویکرد تک‌خطی به این موضوع داشت. شایان ذکر است شرایطی که کودک را به سمت کارکردن هدایت می‌کند، بسیار متفاوت و گاهی متضاد هم است؛ بنابراین، باید انواع فرایندهای تأثیرگذار بر کودک کار شدن بررسی شود و از رویکردی

چندبعدی به این پدیده نگاه شود. همچنین، استخراج فرایندهای کودک کار شدن با استفاده از روش کیفی، موجب می‌شود سیاست‌گذاران و سازمان‌های ذی‌صلاح در این حوزه راه‌حل‌های گوناگونی را به‌منظور رفع این پدیده پیش روی خود ببینند؛ راه‌حلهایی که کاربردی‌اند و انجام‌دادن آن‌ها به کاهش این پدیده می‌انجامد.

روش تحقیق

از آنجاکه ویژگی‌های موضوع و ماهیت پرسش تحقیق، تعیین‌کننده تناسب بین یکی از روش‌های تحقیق با پژوهش مورد نظر است، برای بررسی مسئله کودک کار شدن از رویکرد کیفی^۱ استفاده شده است. از میان روش‌های موجود در رویکرد کیفی، برای کشف فرایندهای^۲ منجر به کارکردن کودکان از روش تحلیل روایت^۳ استفاده شده است. در این تحقیق، به‌جای تحلیل داده‌ها برای کشف ویژگی‌ها و ابعاد، به عمل یا تعامل پرداخته شده و آن نیز در بستر زمان بررسی شده است تا چگونگی تغییر این عمل تبیین شود و مشخص شود به‌رغم تغییر در شرایط ساختاری چه چیزی موجب می‌شود آن عمل به همان حال باقی بماند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۱۸۳). در تحلیل روایت پژوهانه، پژوهشگر توصیفات رویدادها یا اتفاقات را گردآوری می‌کند و آن‌ها را با استفاده از یک پیرنگ به‌صورت یک داستان ارائه می‌دهد. یک تعریف ایجابی و حداقلی از روایت، آن را توالی غیرتصادفی رخدادها و حوادث در یک زنجیره زمانی می‌داند (طلوعی و خالق پناه، ۱۳۸۷: ۴۵). در این روش، «زندگی، به‌منزله روایت در نظر گرفته می‌شود تا بتوان برساخت^۴ روایی واقعیت را بدون استفاده از رویه‌های گردآوری داده‌ها که مشخصاً به‌دنبال دستیابی به روایت‌ها هستند، تحلیل کرد» (برونر به نقل از فیلیک، ۱۳۹۱: ۳۶۸). این تحلیل کمک می‌کند تا پیشینه زندگی این کودکان و عوامل منجر به کودک کار شدن شناسایی شود و درنهایت مدل فرایندی کودک کار شدن استخراج شود. در واقع، در تحلیل روایت‌پژوهانه در تحقیق حاضر پژوهشگران به‌دنبال تبیین این موضوع هستند که چه فرایندی طی شده است تا رویداد کودکان کار شدن اتفاق افتد.

1. Qualitative Method

۲. تعریف فرایند: فرایند یعنی توالی‌های عمل یا تعامل که مرتبط به یک پدیده‌اند و در طول زمان شکل می‌گیرند و بسط می‌یابند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۱۴۵). فرایند را می‌توان زنجیره پیش‌رونده عمل یا تعامل دانست که در طول زمان و مکان، گاه در واکنش به موقعیت یا زمینه تغییر می‌کند و گاه ثابت می‌ماند. این عمل یا تعامل ممکن است منظم، منقطع، متوالی یا هماهنگ و در بعضی موارد آشفته باشد. آنچه فرایند عمل یا تعامل را می‌سازد، ماهیت پیش‌رونده و اشکال گوناگون آن و پیش‌بردن همه اجزای مرتبط به سوی هدف واحد است (همان، ۱۸۵).

3. Narrative analysis

4. Construction

در اینجا، روایت شیوه‌ای از شناخت است. همان‌طور که پینگر و داینس^۱ می‌گویند، روایت در مقام روش، با آن دسته از تجارب افراد آغاز می‌شود که در «داستان‌های زیسته و نقل‌شده»^۲ مطرح کرده‌اند (کرسول، ۱۳۹۱: ۷۴). با توجه به این تعریف در این تحقیق، به‌منظور تحلیل روایت، مصاحبه‌های^۳ انجام‌گرفته با کودکان کار (پذیرش‌شده در مرکز کودکان کار و خیابان شهید عرب) مانند داستانی نقل‌شده در نظر گرفته شده است. این داستان‌ها از تجارب کودکان در زندگی آن‌ها نشئت می‌گیرد که پیوندی زمانی در این داستان‌ها وجود دارد.

در این تحقیق، دو شیوه نمونه‌گیری نظری^۴ و نمونه‌گیری زمانی^۵ مدنظر قرار گرفته است. در نمونه‌گیری نظری، نمونه‌ها با توجه به اهداف تحقیق، آگاهانه و برای پوشش‌دادن تمام مسئله تحقیق انتخاب می‌شوند (فیلیک، ۱۳۹۱). برای انتخاب کودکان به‌منظور انجام‌دادن مصاحبه، ابتدا پرونده کودکان بررسی شد، سپس هریک از کودکان با توجه به ویژه‌بودن اطلاعات درج‌شده در پرونده آن‌ها، برای انجام‌دادن مصاحبه انتخاب شدند. بدین ترتیب، تیپ‌ها و موارد مختلف کودکان کار بررسی شد تا همه واقعاتی که احتمال در زمینه کودک کار شدن در نظر گرفته شود. در بررسی پرونده‌های این کودکان، اطلاعاتی مانند مطلقه‌بودن یا نبودن والدین، نحوه زندگی کودک با والدین، معنادار بودن یا نبودن والدین، اعتیاد داشتن یا نداشتن کودک، نوع کار کودک و... مدنظر بوده است. براین اساس، در مجموع پانزده مصاحبه با کودکان انجام گرفت تا فرایندهای کلی کودک کار شدن ترسیم شود.

شناسایی و دسته‌بندی عوامل کودک کار شدن در مصاحبه‌ها

همان‌طور که گفته شد، در این تحقیق با پانزده نفر از کودکان کار پذیرش‌شده در مرکز نگهداری کودکان کار پسر شهید عرف (صدف) مصاحبه شد. به‌طور خلاصه ویژگی‌های کودکان مصاحبه‌شده بدین شرح است:

۱. از نظر بازه سنی، سه نفر از این کودکان ۹ یا ۱۰ ساله و هفت کودک ۱۱ و ۱۲ ساله هستند و

1. Pinnegar & Daynes

2. Life course stages

۳. تمام کودکان کار و خیابانی پسر اعم از ایرانی و افغان که از سطح شهر مشهد و شهرستان‌های نزدیک به مشهد توسط شهرداری، نیروی انتظامی و سایر نهادهای مسئول جمع‌آوری می‌شوند ابتدا به مرکز نگهداری کودکان شهید عرب (صدف) ارجاع داده می‌شوند. پس از پذیرش کودک در این مرکز و تشکیل پرونده و بررسی شرایط، تصمیم مناسب در چارچوب دستورالعمل‌های سازمان بهزیستی برای او اتخاذ می‌شود. کودکان پذیرش‌شده در این مرکز، بین ۷ تا ۱۸ ساله هستند. اهمیت مرکز کودکان شهید عرب (صدف) به‌ویژه به دلیل شرایط این مرکز و تنوع کودکان پذیرش‌شده در آن در کنار سایر شاخص‌ها موجب شد مرکز کودکان صدف به‌منظور انجام‌دادن مصاحبه با کودکان کار انتخاب شود. با توجه به تعاریف ارائه‌شده از کودکان کار، این نوع موجب شد محققان در انتخاب نمونه مورد مصاحبه آزادی بیشتری داشته باشند.

4. Theoretical sampling

5. Time sampling

پنج کودک نیز بین ۱۴ تا ۱۶ سال قرار دارند. همچنین، در زمینه وضعیت تحصیلی این کودکان، هفت کودک در کنار کارکردن، به مدرسه هم می‌روند و هشت کودک یا ترک تحصیل کرده‌اند یا اصلاً تاکنون به مدرسه نرفته‌اند.

۲. در زمینه سابقه کار، سه کودک کمتر از ۶ ماه، سه کودک بین ۶ ماه تا ۱ سال، چهار کودک بین ۱ تا ۴ سال و پنج کودک نیز بالای ۴ سال سابقه کار در خیابان را دارند. همچنین، در مورد نوع کار، ۵ کودک تکدی‌گری می‌کنند، ۲ کودک نوازنده‌دهل و ۸ کودک دست‌فروش هستند.

۳. از نظر نوع گرایش مذهبی خانواده، خانواده ۸ کودک گرایش مذهبی اهل تسنن و خانواده ۷ کودک گرایش مذهبی تشیع دارند. همچنین، در زمینه تابعیت خانواده این کودکان، ۱۰ خانواده تابعیت ایرانی و ۵ خانواده تابعیت افغانستانی داشتند.

۴. در زمینه نوع شغل سرپرست خانواده این کودکان، سرپرست ۵ خانواده بیکار، سرپرست ۶ خانواده کارگر ساختمان و سرپرست ۴ خانواده دست‌فروش و نوازنده هستند. همچنین، در زمینه وضعیت خانوادگی این کودکان، ۷ خانواده دچار فقر فرهنگی و اقتصادی هستند و والدین ۵ کودک از یکدیگر طلاق گرفته‌اند.

۵. در زمینه اعتیاد والدین، در خانواده ۳ کودک هم پدر و هم مادر معتادند، در خانواده ۴ کودک فقط پدر معتاد است، در خانواده ۲ کودک فقط مادر معتاد است و در خانواده ۶ کودک هیچ‌کدام از والدین به مواد مخدر اعتیاد ندارند. همچنین، در زمینه اعتیاد این کودکان، ۵ کودک معتادند و ۱۰ کودک معتاد نیستند.

با توجه به عوامل مختلف مشخص شده در فرایند مصاحبه‌ها، این عوامل و بخش‌ها دسته‌بندی شده و به‌نوعی به سطح انتزاع رسانده شده است. پس از بررسی عوامل در همه مصاحبه‌ها، آن‌ها به انواع مختلف تقسیم شدند و برای چندین عامل مختلف که جنس آن‌ها مشابه هم بود، شاخصی کلی تعیین شد. ملاک تعیین این شاخص‌ها و نام‌گذاری برای هر شاخص، شامل بودن همه ابعاد زیرمجموعه بوده است. سپس این عوامل به دو بخش عوامل علی (اصلی) در کودک کار شدن و عوامل زمینه‌ساز (زمینه‌ای) تقسیم شدند^۱ که علت این دسته‌بندی در بخش روش تحقیق توضیح داده شد.

۱. تعریف عامل علی و زمینه‌ساز: قبل از ارائه فرایندهای کلی کودک کار شدن، باید در مورد مدل‌ها و عوامل استفاده‌شده در این مدل‌ها توضیحاتی ارائه شود؛ زیرا «برسب‌هایی نظیر علی، متکی بر زمینه که بر شرایط می‌زنیم برای آن است که مناسبات پیچیده میان شرایط و رابطه بعدی آن‌ها را با تعامل‌ها نظم بخشیم» (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۱۵۳). برای بیان این پیچیدگی سعی شده است متغیرها بر اساس نوع تأثیر خود بر فرایند مدل‌ها تقسیم‌بندی شوند و در مورد هر مدل، متغیرهایی به‌کار برده شده است که تعریف هر یک بدین شرح است:

عامل علی: «معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند» (همان). این تأثیرگذاری به‌صورتی است که یک عامل نتیجه وجود عامل قبلی در مدل است. —

فرایندهای کلی کودک کار شدن

در این بخش، پس از مشخص شدن عوامل علی و زمینه ساز، مدل‌های کلی و همه‌شمول کودک کار شدن که از مصاحبه‌های انجام‌گرفته استخراج شده‌اند و ترکیب و انتزاع از فرایند هر مصاحبه هستند، ترسیم و چهار فرایند علی متفاوت استخراج شده است که شیوه اثرگذاری عوامل علی در هر یک از این چهار فرایند به فراخور هر یک توضیح داده شده است. درحقیقت، اگر همه پانزده فرایند استخراج شده از مصاحبه‌ها در زمینه کودک کار شدن در یکدیگر ادغام شود، تعداد بسیار زیادی فرایند کودک کار شدن به دست می‌آید، اما این چهار فرایند که پس از بررسی‌های زیاد انتزاع شده‌اند، از قسمت‌های مهم این تحقیق هستند. در واقع، آن‌ها چهار الگوی مختلف‌اند که شیوه (اثر) علی آن‌ها نیز متفاوت است.

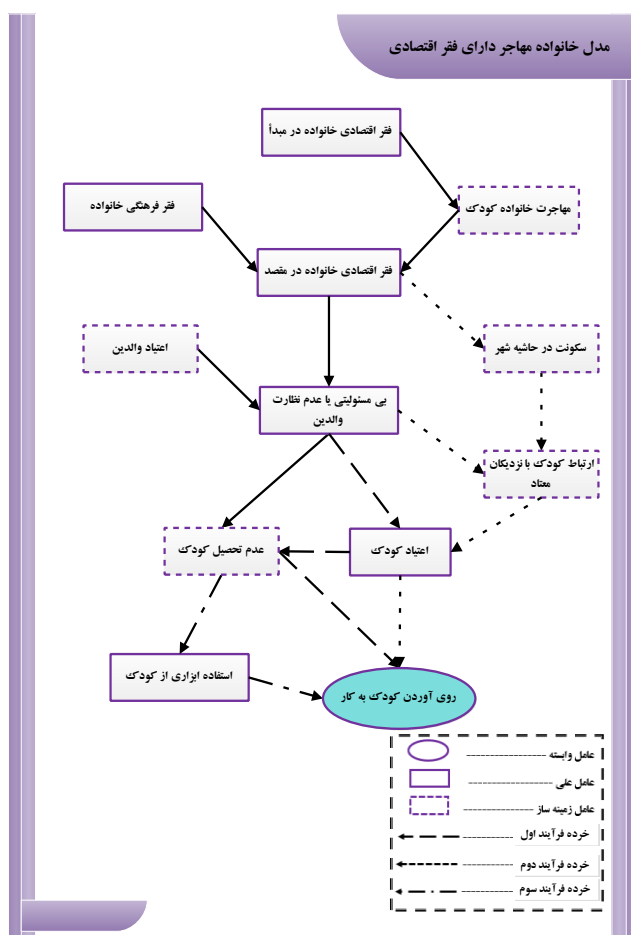
هرچند فرایندهای کلی کودک کار شدن همپوشانی‌هایی دارند، در این بخش از میان عوامل کودک کار شدن، چند تیپ ایده‌آل مطابق با تعریف وبر از نمونه آرمانی ساخته شده است.^۱

براین اساس، چهار فرایند کلی کودک کار شدن انتزاع و ترسیم شده است و ممکن است کودک کار شدن یک کودک، مخلوطی از این فرایندها باشد یا فقط شامل یکی از این فرایندها شود؛ برای مثال، کودکی که به دلیل فقر اقتصادی با خانواده‌اش از یک کشور دیگر به مشهد مهاجرت کرده است و والدینش معتادند، ترکیبی از دو یا سه فرایند بر کودک کار شدن وی تأثیر می‌گذارد. این انتزاع موجب تفکیک واقعیت‌های مختلف از یکدیگر شده است تا نحوه تأثیر عوامل مختلف بر کودک کار شدن نشان داده شود. پررنگ کردن قسمت‌هایی از واقعیت اجتماعی - که در چهار فرایند کلی کودک کار شدن آورده شده است - بیان می‌کند این قسمت‌های واقعیت اجتماعی برای محققان پژوهش حاضر مهم‌اند و کار پژوهشگران در این تحقیق نشان دادن همین قسمت‌های مهم از واقعیت اجتماعی بوده است. درحقیقت، با وجود اینکه نگارندگان معتقدند واقعیت اجتماعی

→ عامل زمینه ساز: «مجموعه خاصی از شرایط (شکل‌های شرایط) اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند. شرایط زمینه‌ای منشأ در شرایط علی دارند و محصول چگونگی تلاقی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر برای شکل‌دادن به الگوهای مختلف با ابعاد گوناگون‌اند» (همان: ۱۵۴).

۱. نوع آرمانی با تشدید یک‌سویه یک یا چند دیدگاه و با به هم پیوستن تعدادی از پدیده‌های مجزا، پراکنده و تودار، که برای تشکیل یک تابلوی فکری همگن مرتب شده‌اند، یک نمونه مثالی ساخته می‌شود (وبر به نقل از فروند، ۱۳۸۳: ۵۶). به بیان دیگر، تیپ ایده‌آل بدین سان به دست می‌آید که پژوهشگر با به هم پیوند دادن تعداد زیادی از نموده‌های جداگانه، پراکنده و ضمنی - که گاه فراوان یافت می‌شوند، گاه نادرند و زمانی هم اصولاً نایاب - می‌کوشد بر یک یا چندین دیدگاه به‌طور یک جانبه تأکید ورزد و همه آن‌ها را براساس دیدگاه‌های انتخاب‌شده قبلی تنظیم کند تا بتواند یک جدول فکری یکپارچه بسازد. چنین جدولی را که خلوص مفهومی دارد هیچ‌جا در واقعیت نمی‌توان یافت: این جدول نوعی ناکجاآباد مفهومی است. کار تاریخی عبارت است از تعیین اینکه واقعیت در هر مورد تا چه حد به چنین جدول ایده‌آلی نزدیک یا از آن دور است (آرون، ۱۳۸۱: ۶۵۴).

همیشه شامل عوامل علی و زمینه‌ساز مختلف می‌شود، این انتزاع و تیپ‌سازی موجب می‌شود اولاً بر بعضی از عوامل علی بیشتر تأکید شود، ثانیاً از طریق تیپ‌سازی، نحوه اثرگذاری عوامل علی مختلف - که براساس شرایط، متفاوت و از نظر تیبی مهم‌اند - استخراج شود.



توضیح فرایند اول کودک کار شدن (مدل خانواده مهاجر دارای فقر اقتصادی)
 خانواده کودک به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی (فقر اقتصادی در مبدأ) مهاجرت می‌کند. اغلب این مهاجرت‌ها از روستاها یا شهرهای پیرامونی به شهرهای مرکزی است که مشهد نیز یکی از این شهرهای مرکزی و مقصد تلقی می‌شود. البته برای خانواده‌های افغانستانی، مهاجرت از یک کشور

به یک شهر مرکزی در ایران اتفاق می‌افتد. مشهد نیز به دلیل مجاورت مرزی استان خراسان با افغانستان، اصلی‌ترین مقصد این خانواده‌های مهاجر به حساب می‌آید.

پس از مهاجرت خانواده کودک، به دلیل سواد کم پدر خانواده یا مهارت‌نداشتن در کار (فقر فرهنگی خانواده)، وی به شغل یدی با درآمد کم مشغول می‌شود (فقر اقتصادی خانواده در مقصد). کاهش درآمد خانواده کودک موجب می‌شود خانواده با مشکل تأمین معاش مواجه شود و پدر از لحاظ منزلت در مرتبه پایینی قرار گیرد. این شرایط در کنار اعتیاد والدین منجر می‌شود خانواده دیگر نتواند امکانات رفاهی مناسبی را برای کودک فراهم آورد و به‌طور بالقوه امکان ایفای نقش نظارتی و سرپرستی نیز از والدین کودک گرفته می‌شود (بی‌مسئولیتی و نظارت‌نداشتن والدین).

عامل بی‌مسئولیتی یا نظارت‌نداشتن والدین به سه طریق بر این مدل اثر می‌گذارد:

خرده فرایند اول:

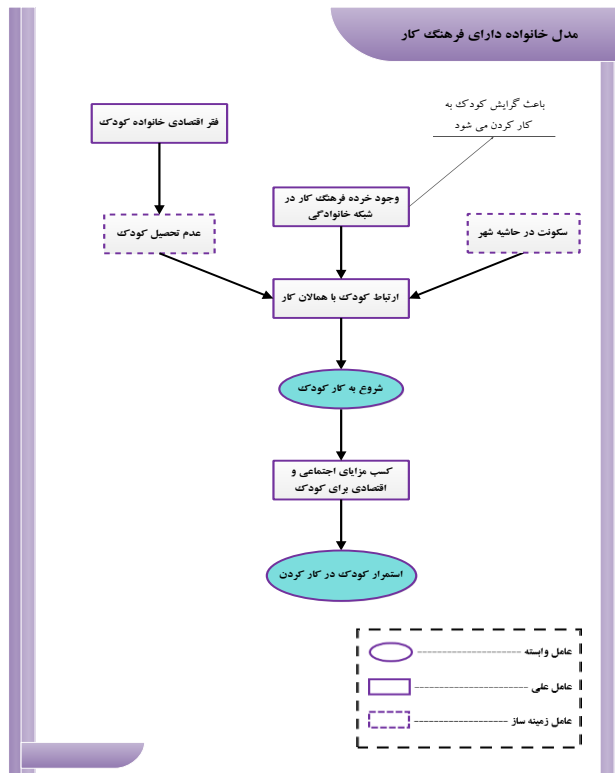
کم‌توجهی والدین معتاد به کودک در خانواده، سبب اعتیاد کودک می‌شود. کودک معتاد دیگر نمی‌تواند ادامه تحصیل دهد. در نتیجه، مجبور است به‌منظور تأمین هزینه مصرف مواد مخدر خود و والدین به کارکردن روی آورد و کودک کار شود.

خرده فرایند دوم:

ممکن است کودک از طریق دیگری معتاد شود. مهاجرت خانواده کودک به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی، به سکونت آن‌ها در محله‌های فقیرنشین حاشیه شهر منجر می‌شود. در این محله‌ها، به دلیل حضور افراد و نزدیکان معتاد، شرایط معاشرت کودک با آن‌ها فراهم می‌شود؛ بنابراین، والدین یا نزدیکان معتاد در کنار سکونت در منطقه حاشیه شهر از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز اعتیاد کودک تلقی می‌شود. برقراری این ارتباط به اعتیاد کودک منجر می‌شود و کودک مجبور است برای تأمین هزینه مواد مصرفی خود به کارکردن روی آورد و کودک کار شود.

خرده فرایند سوم:

پس از جلوگیری از تحصیل کودک توسط والدین معتاد (بی‌مسئولیتی والدین کودک)، پدر و مادر وی از او به‌منظور تأمین هزینه‌های خانواده استفاده می‌کنند (استفاده ابزاری از کودک). در نتیجه، کودک به اجبار والدین خود به کارکردن روی می‌آورد و کودک کار می‌شود.



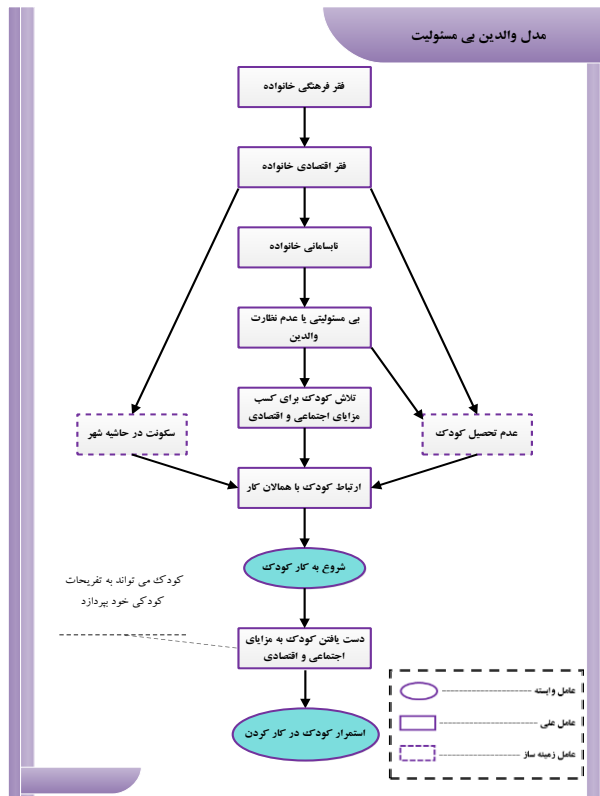
نمودار ۲. فرایند دوم کودک کار شدن

توضیح فرایند دوم کودک کار شدن (مدل خانواده دارای فرهنگ کار)

اشتغال اغلب اعضای خانواده کودک در کنار نگرش مثبت شبکه خانوادگی کودک (فامیل و بستگان) به کار و ارزش محسوب شدن کارکردن کودک در شبکه خانوادگی (مرد اگر کار نکند، مرد نیست و غیرت ندارد)، سبب می شود کودک به کارکردن تمایل نشان دهد (خرده فرهنگ کار). سپس این ایجاد انگیزه در کودک موجب می شود وی با سایر کودکان مشغول به کار ارتباط برقرار کند (ارتباط کودک با همسالان کار). به عبارتی، با توجه به وجود خرده فرهنگ کار در شبکه خانوادگی کودک و نگرش مثبت اعضای این شبکه خانوادگی به کار، کودک نگرش مثبت به کار پیدا می کند. در ادامه، این نگرش مثبت موجب گرایش کودک به کار می شود.

سکونت خانواده کودک در حاشیه شهر از یک سو و تحصیل نکردن کودک به دلیل مشکلات مالی خانواده از سوی دیگر سبب می شود کودک اوقات فراغت خود - به دلیل ترک تحصیل - را با سایر کودکان کار سپری کند (ارتباط کودک با همسالان کار). در ادامه این فرایند، ارتباط کودک با

همسالان کار به اطلاع کودک از سهولت کسب درآمد منجر می‌شود. این سهولت سبب می‌شود کودک برای کارکردن اشتیاق پیدا کند. کودک پس از مدتی کارکردن، سود مناسبی کسب می‌کند. کسب سود مناسب به کودک کمک می‌کند به تفریحات خود بپردازد و از این طریق درآمد شایان توجهی به دست آورد (کسب مزایای اجتماعی و اقتصادی برای کودک). در مجموع، سهولت کسب درآمد توسط کودک، استقلال مالی را برای او در پی دارد. این مزایا موجب می‌شود کودک در کارکردن خود استمرار داشته باشد و به آسانی از کار خود چشم‌پوشی نکند.



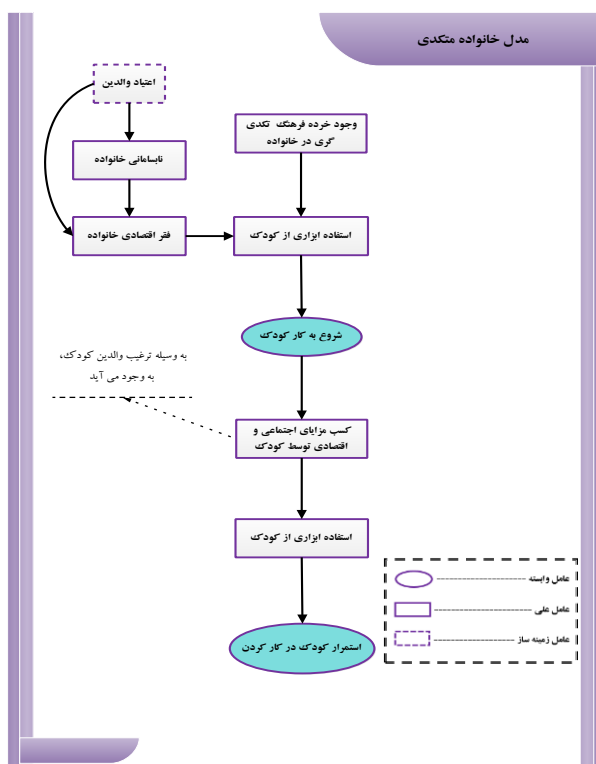
توضیح مدل سوم فرایند کودک کار شدن (مدل والدین بی مسئولیت)
 بی‌سوادی یا سواد کم پدر (فقر فرهنگی) موجب اشتغال پدر به شغل کاذب و درآمد کم می‌شود که در نهایت به ایجاد شرایط نامناسب اقتصادی در خانواده می‌انجامد (فقر اقتصادی خانواده). این فقر اقتصادی در خانواده کودک تنش ایجاد می‌کند (نابه‌سامانی خانواده).

سپس نابه‌سامانی خانواده موجب کم‌توجهی به کودک و حمایت‌نکردن والدین از وی از نظر مالی و رفاهی می‌شود (بی‌مسئولیتی والدین). در نتیجه این بی‌مسئولیتی والدین، کودک به‌دنبال کسب درآمد مناسب و آسان می‌گردد تا بتواند استقلال مالی پیدا کند و تفریحات کودکی خود را انجام دهد (کسب مزایای اجتماعی و اقتصادی برای کودک).

در ادامه، کودک برای کسب درآمد آسان تمایل پیدا می‌کند که با سایر کودکان کار ارتباط برقرار کند (ارتباط کودک با همسالان کار). شایان ذکر است دو عامل زمینه‌ای سکونت در حاشیه شهر و تحصیل‌نکردن کودک، این ارتباط‌گیری را تسهیل می‌کنند.

مزایای اجتماعی بسیار مناسب کارکردن موجب می‌شود کودک به کارکردن روی آورد و در آن استمرار داشته باشد و به راحتی از کار دست نکشد.

نکته حائز اهمیت در مدل یادشده این است که کودک به‌دنبال مهباکردن شرایطی برای دستیابی به استقلال مالی و کسب درآمد مناسب برای خود است تا از این طریق بتواند به تفریحات مورد علاقه خود بپردازد.



نمودار ۴. فرایند چهارم کودک کار شدن

توضیح فرایند چهارم کودک کار شدن (مدل خانواده متکدی)

وجود فرهنگ تکدی‌گری در فامیل به این معناست که اعضای خانواده کودک به تکدی‌گری اشتغال داشته باشند (وجود فرهنگ تکدی‌گری در خانواده). سپس والدین از کودک به‌عنوان نیروی کار در راستای تأمین هزینه‌های زندگی استفاده می‌کنند (استفاده ابزاری والدین از کودک).

همچنین، استفاده ابزاری ناشی از فرایندی دیگر است. طلاق والدین و ازدواج مجدد یکی از آن‌ها موجب می‌شود کودک با پدر یا مادر خود زندگی کند (نابه‌سامانی خانواده). همچنین، اعتیاد یکی از والدین تشدیدکننده این نابه‌سامانی است. از آنجاکه خانواده کودک دچار نابه‌سامانی شده است، درآمد خانواده کاهش می‌یابد (فقر اقتصادی خانواده). در نتیجه، پدر یا مادر به‌اجبار از کودک به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌کنند تا هزینه‌های زندگی را تأمین کنند (استفاده ابزاری والدین از کودک).

درآمدها، پس از به‌کارگیری کودک از سوی خانواده، وی به کار مشغول می‌شود. سهولت کسب درآمد در کنار کمک مالی خیرین در سطح شهر، سبب ایجاد سود مناسب برای خانواده کودک می‌شود (کسب مزایای اجتماعی و اقتصادی توسط کودک). البته کودک نیز تا حدودی سهمی از درآمد دارد، اما میزان این سهم را والدین مشخص می‌کنند نه کودک.

خانواده کودک که با درآمد بسیار مناسب حاصل از کار کودک مواجه می‌شود، کودک را ترغیب می‌کند به کارکردن خود ادامه دهد. البته این ترغیب تا حدودی اجبار والدین را نیز به همراه دارد؛ زیرا کارکردن کودک موجب می‌شود سطح درآمد خانواده افزایش پیدا کند (استفاده ابزاری از کودک) و بدین صورت کودک علی‌رغم میل باطنی خود، کارکردن را ادامه می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف تصورات موجود که کودکان خیابانی افرادی بی‌سرپرست، فراری، بی‌سرپناه و... محسوب می‌شوند، نتایج نشان می‌دهد بیشتر این کودکان پشتوانه‌های خانوادگی دارند و با اطلاع خانواده خود و به توصیه آن‌ها یا به‌صورت مستقل از خانواده، به کار و زندگی در خیابان روی می‌آورند و شب‌ها به خانه و کاشانه خود بازمی‌گردند. مطالعات گوناگونی در کشورهای کلمبیا، برزیل، کاستاریکا و مکزیک نشان می‌دهد ۹۰ درصد از کودکان خیابانی تماس خود را با خانواده‌شان حفظ کرده‌اند (آپتکار، ۲۰۰۰: ۹).

این نکته در تمام مصاحبه‌های انجام‌گرفته و مدل‌های استخراج‌شده از این مصاحبه‌ها نیز تأیید شده است. شایان ذکر است تمام کودکان مورد مطالعه در این تحقیق، پشتوانه خانوادگی داشته‌اند و

آنچه در تعاریف آژانس‌های بین‌المللی در مورد کودکان کار و خیابان آمده است، در این تحقیق و مصاحبه‌های این تحقیق وجود ندارد، بلکه آنچه ما با آن روبه‌رو هستیم، پدیده «کودکان کار در خیابان» است، کودکانی که خانه و خانواده دارند، ولی بیشتر وقت خود را به کار در خیابان‌های شهر می‌پردازند. برخی از این کودکان که تحت تأثیر فشارهای طاقت‌فرسای اقتصادی هستند، به میل و رغبت خود و برای کمک به خانواده و برخی نیز تحت تأثیر اجبار و الزام‌های والدین و بزرگ‌ترها، به کارکردن در خیابان روی آورده‌اند.

در ادامه، نتایج تحقیق با رویکردهای نظری در زمینه مسئله کودکان کار بررسی می‌شود تا ارتباطات نظری موجود در زمینه نتایج تحقیق مشخص شود؛ زیرا پژوهشگر پس از اتمام گردآوری و تحلیل داده‌های خود می‌تواند از نوشته‌های دیگران برای تأیید یافته‌های او یا برای رد یافته‌های همان نوشته‌ها استفاده کند. پژوهشگر با آوردن ادبیات در نوشته خود، نه تنها محققانه بودن اثر خود را نشان می‌دهد، بلکه امکان گسترش و سنجش اعتبار و پالایش دانش رشته را ممکن می‌سازد (استراوس و کربین، ۱۳۹۱: ۷۳)؛ بنابراین، مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با نظریات مرتبط با کودکان کار تطبیق داده می‌شود.

۱. تطبیق فرایند اول کودک کار شدن (مدل خانواده مهاجر دارای فقر اقتصادی) با نظریه‌های مرتبط

در مدل اول فرایند کودک کار شدن، سعی شد تا نشان دهیم فرایندهای علی مختلفی در تقابل و یا کنار هم بودنشان، شرایطی را به وجود می‌آورند که کودک به کارکردن مجبور می‌شود. همچنین، فرایند این عوامل توضیح داده شد. شایان ذکر است در مدل اول برخی از عوامل اهمیت بیشتری دارند.

اول اینکه یکی از علل کودک کار شدن در این‌گونه خانواده‌ها، فقر اقتصادی و به حاشیه رانده شدن خانواده است. با توجه به نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، روی آوردن کودکان به کار نتیجه الگوی سازگاری و انطباق خانواده‌ها و اقشار تهیدست، به حاشیه رانده شده از فرایند رشد و توسعه و پیامد الگوی خاص مواجهه این اقشار و خانواده‌ها با تغییرات اقتصادی و اجتماعی سریع ایران در یک نظام نابرابر اجتماعی است. همچنین، بارزترین عقیده این است که کار کودک را به فقر نسبت می‌دهند (رفیعی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱۲) دوم آنکه سکونت در حاشیه شهر موجب می‌شود کودک با افراد و نزدیکان معتاد پیرامون محل زندگی‌اش ارتباط برقرار کند و معتاد شود؛ زیرا براساس نظر ساترلند، «هرچه تماس فرد با افراد و گروه‌های منحرف بالاتر باشد، احتمال رفتار انحرافی شخص نیز بیشتر می‌شود» (کوئن، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

همچنین، طبق تئوری پیوند افتراقی، کودکان خیابانی که به سیگار و مواد مخدر بیشتر دسترسی دارند - به دلیل شرایط و سبک زندگی و طبقه اجتماعی - اقتصادی - به احتمال زیاد به مصرف موادمخدر روی می آورند (شیخاوندی، ۱۳۷۹).

در این شرایط، بی مسئولیتی و نظارت نداشتن والدین نیز در این مدل حائز اهمیت است. خانواده‌های این گونه کودکان به دلیل فقر اقتصادی و اعتیاد والدین، به طور عمومی پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین دارند. با توجه به نظریه بیتز، فرزند در زمان کودکی یکی از اصلی ترین وظایف پدر به عنوان سرپرست خانواده یعنی کسب درآمد را از طریق کار کردن به اجبار بر عهده می گیرد. بر اساس نظریه رفتار خانواده، در این گونه خانواده‌ها به دلیل فقر اقتصادی موجود در خانواده برای تأمین و تکمیل درآمد و تأمین معاش خانواده، به کودکان به عنوان نیروی کار توجه ویژه‌ای می شود (اسریواستاوا، ۲۰۰۳: ۱۵)؛ زیرا کودکان در این خانواده‌ها به مثابه دارایی خانواده در نظر گرفته می شوند و به ایفای نقش‌های سرپرستی و نظارتی پدر مجبور می شوند. به این ترتیب، کودک دیگر نمی تواند در وضعیت خود ایفای نقش کند و به علت ایفای نقش در تأمین معاش، ترک تحصیل می کند و والدین - بیشتر پدر خانواده - از وی استفاده ابزاری می کنند و فرزند به کودک کار تبدیل می شود.

اعتیاد کودک نیز در فرایند کودک کار شدن در این مدل از خانواده‌ها اهمیت دارد. کودکان در صورتی که با مجرمان و بزهکاران معاشرت داشته باشند، به احتمال زیاد در دام آسیب‌های اجتماعی گرفتار می شوند؛ بنابراین، کودکانی که والدین بزهکار، معتاد و سارق و... داشته باشند، دوستان و همسالان آن‌ها بزهکار باشند یا در محله‌های فقیرنشین مثل حاشیه‌های شهر و محلات پایین شهر که حضور افراد بزهکار در آن مکان‌ها قطعی است، زندگی می کنند، به احتمال زیاد در اثر معاشرت با آن‌ها معتاد می شوند (شیخاوندی، ۱۳۷۹). کودک معتاد مجبور است برای تأمین هزینه مواد مصرفی خود کار کند و برای کار کردن خیابان را برمی گزیند؛ زیرا این عمل را «نوعی راهبرد برای سازگاری با شرایطی دشوار» تلقی می کند (پانتر و اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۸۴). طبق نظریه انتخاب عقلانی، وابستگی کودک به اعتیاد موجب می شود وی کار کردن در خیابان را نوعی انتخاب عقلانی برای پاسخ دادن به نیاز موادمخدر در نظر بگیرد (حسینی، ۱۳۸۳).

۲. تطبیق فرایند دوم کودک کار شدن (مدل خانواده دارای فرهنگ کار) با نظریه‌های مرتبط
همان طور که گفته شد، مدل دوم کودک کار شدن به کودکان خانواده‌هایی مربوط می شود که خرده فرهنگ کار کردن در شبکه خانوادگی آن‌ها از قبل وجود دارد. نقطه آغازین فرایند کودک کار

شدن در این مدل، همین خرده‌فرهنگ کارکردن است و تمام فرایند مدل با توجه به همین خرده‌فرهنگ کار قابل تبیین است. در این‌گونه خانواده‌ها، «خانواده به‌مانند یک واحد ابتدایی تصمیم می‌گیرد که فرزند در محیط کار مشغول به فعالیت باشد یا بتواند به مدرسه رود» (اسریواستاوا، ۲۰۰۳: ۱۵) و براساس فقر اقتصادی موجود در خانواده، والدین از تحصیل کودک ممانعت می‌کنند. انتقال فرهنگ کارکردن از طریق روش‌های جامعه‌پذیری و راه‌های یادگیری الگوهای کارکردن از طریق نظریه پیوند افتراقی قابل تبیین است (شیخاوندی، ۱۳۷۹). هرچند این نظریه، رفتار را از جنبه بزه‌بودن تبیین می‌کند، می‌توان آن را درمورد الگوپذیری کودک از کارکردن اعضای شبکه خانوادگی نیز به‌کار برد. به نظر هکت، خرده‌فرهنگ کار وجود دارد و اگر کودک کار کند اطرافیان به‌ویژه نزدیکان به او توجه می‌کنند. «کودکان در خیابان زندگی خود را شامل کمک‌کردن به دیگران، خصوصاً مادر، کارکردن و به‌طورکلی آنچه خوب است، می‌دانند» (هکت، ۲۰۰۰: ۱۴۸).

کودک پس از مدتی کارکردن، به اطرافیان و به‌ویژه به خانواده خود نشان می‌دهد که می‌تواند در آینده تأمین هزینه‌های زندگی را بر عهده بگیرد. به نظر ویاله، کودک پرورش‌یافته در این‌گونه خانواده‌ها، «نشانه‌های نیرومندی از احساس کارایی و کفایت یا خوداثربخشی و توانایی کنترل درونی از خود نشان می‌دهند. این وضعیت باعث می‌شود که کودک در مواجهه با وضعیت‌های حاد، از خود انعطاف‌پذیری نشان دهد» (بندرا به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۸۴) و بتواند در زندگی شخصی خود از سایر کودکان موفق‌تر باشد. به‌عبارت دیگر، علی‌رغم شرایط بسیار سختی که برخی از این کودکان جامعه‌پذیرشده در خانواده‌های دارای خرده‌فرهنگ کار دارند، «این کودکان دارای قوه انعطاف‌پذیری بالایی هستند و این قدرت در توانایی آن‌ها برای کنکاش جهت کسب معاش، نمود می‌یابد» (پانتر و اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۸۱).

گرایش کودک به کارکردن با مقوله تأیید اجتماعی در نظریه مبادله نیز تبیین می‌شود. اگر کودک در خانواده‌ای حضور داشته باشد که کارکردن در آن ارزش دارد و کودک نیز به کارکردن گرایش داشته باشد، از آنجاکه این عمل مطابق با ارزش «کارکردن» در شبکه خانوادگی است، اعضای این شبکه او را تأیید می‌کنند. درواقع، کودک با کارکردن خود می‌خواهد در محیط خانوادگی تأیید اجتماعی کسب کند. این تأییدشدن درواقع انگیزه‌ای می‌شود تا وی با تشویق والدین و میل باطنی خود در کنار سایر اعضای خانواده کار کند. درحقیقت، کودک در خانواده خود به‌دنبال مطلوب واقع‌شدن است. برای کودک یکی از راه‌های کسب مطلوبیت در خانواده این است که برای کارکردن در کنار سایر اعضای خانواده اعلام آمادگی کند و به کارکردن رغبت نشان دهد. درواقع،

کودک با کارکردن خود، به ارزش موجود در خانواده خود احترام می‌گذارد و با کارکردن پاداشی به نام تأیید اجتماعی در خانواده به‌دست می‌آورد.

طبق نظریهٔ مبادله، کودک هنگامی که کارکردن را شروع می‌کند، با پاداش‌های بسیاری مواجه می‌شود. این پاداش‌ها که اغلب از نوع حمایتی و اقتصادی هستند، موجب تداوم کارکردن کودک می‌شود. به‌علاوه، این امر موجب می‌شود وی دیگر از کار خود دست نکشد؛ بنابراین، به کارکردن ادامه می‌دهد؛ زیرا میزان پاداش کار او در جامعه بسیار زیاد است.

حضور کودکان در خیابان، علاوه بر مزایای اقتصادی برای کودک و خانواده‌اش، مزایای اجتماعی دیگری نیز برای کودک به‌دنبال دارد. «حضور کودکان در خیابان می‌تواند نقاط قوتی هم به‌دنبال داشته باشد که براساس آن کودکان خیابانی می‌توانند مهارت‌های حفظ بقای خود را بر آن بنا کنند و توسعه دهند» (پانتر و اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۸۴). «این کودکان با وجود تمام سختی‌ها، اهمیت و ضرورت موقعیت تربیتی خانواده برایشان آشکار است. آن‌ها خود را به زندگی در خانه و تحت اقتصاد اخلاقی خانواده مقید می‌دانند و انگیزهٔ زندگی در منزل، کار و پیوستن به آنچه کودکان، زندگی صالحانه و درست می‌دانند در این کودکان بسیار قوی است» (هکت، ۲۰۰۰: ۱۵۴).

۳. تطبیق فرایند سوم کودک کار شدن (مدل والدین بی‌مسئولیت) با نظریه‌های مرتبط

در مدل سوم کودک کار شدن، محور فرایندهای این مدل بی‌مسئولیتی والدین است. بر مبنای نظریهٔ ردجر و استندینگ، سطح تحصیلات پایین و مهارت‌نداشتن سرپرست خانواده، سبب اشتغال سرپرست خانواده به مشاغل کاذب یا یدی می‌شود. این امر درآمد اندک خانواده را به‌دنبال دارد و خانواده در شرایط نامناسب اقتصادی قرار می‌گیرد (ردجر و استندینگ به نقل از لهسایی‌زاده و اشرفی، ۱۳۸۱: ۱۱۱). براساس نظریهٔ بیتز، پدر به‌عنوان سرپرست خانواده، توانایی تأمین معاش را ندارد (سیف، ۱۳۶۸). در نتیجه، خانواده به‌دلیل مشکل اقتصادی ناشی از درآمد کم دچار تنش می‌شود. شرایط نامناسب اقتصادی خانواده موجب نابه‌سامانی خانواده می‌شود. با توجه به نظریهٔ گود، نابه‌سامانی در خانواده هنگامی رخ می‌دهد که یکی از والدین فوت کند یا والدین طلاق بگیرند و جدا از هم زندگی کنند. این نابه‌سامانی گاهی به تعارض بین کودک و سرپرست خود منجر می‌شود که پیامد آن از هم‌گسیختگی خانواده است. هنگامی که خانواده نابه‌سامان باشد، والدین مسئولیت خود را به‌درستی انجام نمی‌دهند و بر کودک نظارت نمی‌کنند. درواقع، والدین در

وضعیتی قرار دارند که نقش خود را به درستی انجام نمی‌دهند (تأمین نکردن نیازهای مالی و عاطفی کودک). این شرایط در کنار فقر فرهنگی والدین، به جلوگیری از تحصیل کودک منجر می‌شود. در این خانواده‌ها، کودکان هنگامی که با شرایط نامساعد اقتصادی و بی‌مسئولیتی والدین در قبال تأمین نکردن امکانات رفاهی مواجه می‌شوند، خوشی‌ها و رنج‌هایشان را به صورت عقلانی محاسبه می‌کنند. این کودکان به دنبال راهی هستند تا بتوانند شرایط تأمین هزینه‌های تفریح خود را فراهم آورند؛ زیرا «برخی از کودکان می‌توانند خارج از محیط زندگی خانوادگی، خود را بهتر اداره نمایند و زندگی بهتری برای خویش مهیا سازند» (پانتر و اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۱۳). این کودکان علی‌رغم سختی‌ها و محرومیت‌های موجود در خیابان، اغلب به دنبال ویژگی‌های مثبت خیابان یعنی راه‌حل‌هایی برای رهایی از مشکلات خانوادگی می‌گردند. در واقع، کودک می‌کوشد راه‌های کسب این تفریحات را به دست آورد؛ بنابراین، از سایر کودکان کار تقلید می‌کند و نوعی «یادگیری الگویی» را برای خود برمی‌گزیند. به عبارتی، کودک سعی می‌کند رفتاری مشابه سایر کودکان کار داشته باشد تا بتواند به همان پاداش‌هایی دست یابد که آن‌ها نیز کسب کرده‌اند؛ بنابراین، کودک به روش سایر کودکان کار می‌کند و پاداش می‌گیرد.

تحصیل نکردن این کودکان به عنوان عامل زمینه‌ساز موجب می‌شود کودک راحت‌تر و بهتر به دنبال راه‌حل‌هایی از مشکلات باشد. یکی از این ویژگی‌های مثبت، ارتباط با همسالان کار است که می‌تواند از طریق روش‌های پیشنهادی همسالان کار شیوه کارکردن خود را انتخاب کند. بنابر نظر ساترلند، کودکانی که خانواده‌های آن‌ها دچار فقر اقتصادی است، دوستان و همسالان آن‌ها کودکان کار هستند یا در محله‌های فقیرنشین و حاشیه شهر که حضور کودکان کار در آنجا قطعی است، زندگی می‌کنند، در اثر معاشرت با آن‌ها به احتمال زیاد کودک کار می‌شوند. کارکردن کودکان رفتاری تبهکارانه تلقی نمی‌شود، اما با توجه به نظریه پیوند افتراقی، کودک در اثر کنش متقابل با دوستانی که کار می‌کنند، روش کارکردن در خیابان را می‌آموزد. همچنین، «کودکان به این دلیل کار می‌کنند که بازگشت به تجربه کار، دستاوردهایی بیشتر از به مدرسه رفتن برایشان دارد» (اسریواستاوا، ۲۰۰۳: ۱۸).

بر اساس مبانی نظریه مبادله، کودکان پس از مدتی کار کردن، برای خود سود و منفعت کسب می‌کنند. بر این اساس، کار خود را طبق همین میزان سود کسب شده ادامه می‌دهند. کودک با دستیابی به پاداش، به نوعی احساس می‌کند کارش مورد تأیید سایر افراد جامعه است و پذیرش دیگران موجب می‌شود فعالیت خود را تکرار کند. دستیابی به پاداش شامل کسب درآمد راحت، کم‌هزینه

بودن کار در مقابل میزان سود دریافتی و کمک مالی خیرین در سطح شهر می‌شود. کودک هنگامی که خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که از دیگران پاداش می‌گیرد، سعی می‌کند این موقعیت‌ها را تکرار کند تا در دستیابی به پاداش موفق باشد. این امر موجب می‌شود کودک تا حدودی استقلال مالی پیدا کند. استقلال مالی کمک می‌کند کودک به تفریحات مورد علاقه خود بپردازد و به کارکردن ادامه دهد؛ بنابراین، دیگر به‌سادگی حاضر نیست کارکردن را متوقف کند یا نوع کارکردن را تغییر دهد. گواه این امر، استمرار کودکان در کارکردن است. کودکان بارها از طریق سازمان‌های مربوطه جمع‌آوری می‌شوند، اما هنگامی که دوباره در موقعیتی قرار می‌گیرند که قبلاً از طریق آن از افراد پاداش گرفته‌اند، رفتارهای خود را تکرار می‌کنند.

کارکردن این کودکان موجب دستیابی آن‌ها به مزایای اجتماعی نیز می‌شود. آپتکار نیز با تحقیق خود در سودان و اتیوپی این امر را تأکید می‌کند. «برای این کودکان، تنوع غذایی خیابان، روابط دوستانه قوی، فقدان انضباط سخت والدین، فقدان کتک‌های روزمره و دائمی می‌تواند» (پانتر و اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۱۳) انگیزه مناسبی برای تداوم اشتغال در خیابان باشد.

در کنار این مزایای اجتماعی، سهولت کسب درآمد، دستیابی به درآمد فراوان در مدت زمان اندک و وجود همیشگی خیرین (کمک‌کنندگان) بالقوه در هر زمان و مکان از جمله مزایای اقتصادی برای کودک است. آپتکار این نکته را بیان می‌کند که کودکان در خارج از خانه می‌توانند شرایط بهتری برای خود فراهم کنند. وی معتقد است «ترک خانه همواره اشتباه نیست؛ بلکه زندگی در خیابان می‌تواند شرایط روحی، جسمی و تغذیه‌ای بهتری برای کودک فراهم آورد» (آپتکار، ۲۰۰۰: ۸).

۴. تطبیق فرایند چهارم کودک کار شدن (مدل خانواده متکدی) با نظریه‌های مرتبط

با توجه به مدل خانواده متکدی، یکی از مهم‌ترین عوامل در فرایند این مدل، فرهنگ تکدی‌گری موجود در خانواده این کودکان است. کودک در خانواده متکدی از اعضای خانواده و سایر اطرافیان خود روش‌های کسب درآمد، چگونگی جلب توجه دیگران و چگونگی برانگیخته کردن عواطف افراد جامعه را می‌آموزد. کودک در فضایی جامعه‌پذیر می‌شود که یاد می‌گیرد چگونه می‌تواند از راه تکدی‌گری درآمد بیشتری برای خانواده کسب کند و نقش یک متکدی حرفه‌ای را بازی کند. براین اساس، وی باید معنای کنش‌های افراد کمک‌کننده را به‌خوبی درک کند. طبق نظریه کنش متقابل نمادین، کودک باید معانی و علائم را بیاموزد و با توسل به این آموخته‌ها، رفتار خود را

جهت دهد. به عبارتی، او باید کنش‌هایش را با افراد جامعه به گونه‌ای سامان دهد که بتواند مشتریان بیشتری برای خود مهیا کند.

همچنین، رفتار تکدی‌گرایانه از سوی کودکان نوعی رفتار مجرمانه نیست، اما با توجه به رویکرد پیوند افتراقی، رفتار این کودکان مستلزم یادگیری تکنیک‌های تکدی و انگیزه‌ها و گرایش مناسب به منظور انجام‌دادن آن است (ستوده، ۱۳۷۳). شیوه کار کردن از گروه‌های نخستین نظیر دوستان و خانواده آموخته می‌شود. به این ترتیب، کودک می‌آموزد چگونه با موفقیت گدایی کند و نیز چگونه با استدلال تکدی‌گری خود را توجیه کند (شیخاوندی، ۱۳۷۹).

طبق نظر گود، اعتیاد می‌تواند عامل زمینه ساز طلاق والدین یا تنش در خانواده گردد در نتیجه کانون خانواده دچار ازهم‌گسیختگی شود (زارع شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۸). تنش در خانواده‌ای که سرپرست معتاد دارد، موجب می‌شود سرپرست خانواده نتواند هزینه‌های معاش خانواده را برآورده سازد. در نتیجه، فقر اقتصادی گریبان‌گیر خانواده می‌شود. در این شرایط، کودک نقش اقتصادی را بر عهده می‌گیرد و به عنوان نیروی تولیدی، کارکردن را دنبال می‌کند. خیابان برای خانواده و این کودکان یکی از منابع تأمین نیازهای معیشتی خانواده محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تأمین‌نشدن هزینه‌های خانواده از سوی پدر سبب می‌شود کودک داوطلبانه یا به اجبار، وظیفه پدر را بر عهده گیرد و با کارکردن و کسب درآمد، به اقتصاد خانواده کمک کند. به زعم بیتز، کودک با وجود اینکه توانایی لازم را برای انجام‌دادن نقش سرپرست خانواده ندارد، به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی خانواده مجبور است کار کند.

این عوامل موجب می‌شود ساختار خانواده در مواجهه با مشکلات درون خانواده به گونه‌ای شکل بگیرد که از کودک استفاده ابزاری شود. در این شرایط، کودک حتی اگر مقداری از پول به دست آمده را برای خود خرج کند، باقیمانده را باید به خانواده تحویل دهد و اگر نتواند در طول روز پولی برای مخارج زندگی خانواده خود به خانه بیاورد، اعضای خانواده او را مؤاخذه و تنبیه می‌کنند.

نکته دیگر در مورد مزایای اقتصادی کارکردن کودک این است که تکدی‌گری کودک در خیابان، برای خانواده سودمند است. والدین کودک طبق آنچه نظریه انتخاب عقلانی می‌گوید، روی آوردن کودک به کار در خیابان را در چارچوب پاداش‌هایی برای کودک و خانواده مؤثر می‌دانند. تکدی‌گری کودک موجب می‌شود نیازهای خاصی از کودک و خانواده وی برآورده شود.

پیشنهادهای تحقیق

براساس نتایج تحقیق، می‌توان پیشنهادهایی را در دو زمینه اصلی خانواده کودکان کار و کودکان کار مطرح کرد که برنامه‌ریزی برای شناسایی، پیشگیری و کاهش پدیده کودکان کار و خیابانی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن باید براساس محورهای زیر صورت گیرد:

در زمینه خانواده کودکان کار:

۱. شناسایی وضعیت خانواده‌های کودکان کار برای ارائه کمک‌هایی به منظور رفع بحران در محیط خانوادگی آنها؛
۲. ارائه خدمات مورد نیاز (آموزشی، بهداشتی، مشاوره‌ای، آموزش مهارت‌های تربیت فرزند و...) به خانواده‌های کودکان کار با توجه به اینکه بیشتر این کودکان با خانواده زندگی می‌کنند؛
۳. شناسایی و تحت پوشش قراردادن خانواده‌های مهاجر نیازمند در زمینه خدمات درمانی و تأمین اجتماعی؛
۴. حمایت مالی و رفاهی از خانواده‌هایی که فقط به علت فقر موجود در خانواده، کودک خود را به منظور کسب درآمد برای خانواده به کارکردن تشویق می‌کنند؛
۵. مهارت‌آموزی به والدین کودکان به منظور ارتقای توانایی آنها برای کسب شغل مناسب تا از این طریق کودکان این‌گونه خانواده‌ها به کارکردن مجبور نشوند؛
۶. ایجاد اشتغال برای حداقل یکی از اعضای خانواده‌های فقیر به منظور پیشگیری از احتیاج خانواده به کسب درآمد توسط کودک؛
۷. تخصیص حمایت مالی از خانواده‌های فقیر به منظور تضمین حضور کودکان این خانواده‌ها در فرایند آموزش‌های رسمی؛
۸. ارائه خدمات مشاوره به والدین طلاق‌گرفته‌ای که قصد ازدواج مجدد دارند به منظور جلوگیری از بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی به کودکان خود؛
۹. اجرای برنامه‌های توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها در مناطق و سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر.

در زمینه کودکان کار:

۱. لزوم تفکیک کودکان پذیرش‌شده در مرکز نگهداری کودکان از نظر اعتیاد داشتن یا نداشتن یا از نظر سلامت جسمی؛

۲. زمینه‌سازی کسب آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از سوی کودکان و نوجوانان کار برای حرفه‌آموزی به‌منظور رسیدن به خودکفایی به‌دلیل وجود استعدادهای مناسب در این کودکان در زمینه انجام‌دادن مشاغل فنی و یدی؛
۳. هدایت کار کودکان به کانال‌های قانونمند شغلی و سروسامان‌دادن به مشاغل کوچک زودبازده برای کودکان؛
۴. تشکیل سازمان‌های مردمی و خیریه برای کمک به حرفه‌آموزی کودکان و خانواده‌های آن‌ها.

منابع

- استراوس، انسلم و کربین، ژولین (۱۳۹۱)، مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- افشانی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۴: ۸۵-۱۰۲.
- اکبری، صدیقه و همکاران (۱۳۸۸)، *بررسی عوامل مؤثر بر کار کودکان کار در شهر یزد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.
- ایمانی، نفیسه و نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۱)، «مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج»، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۷-۳۲.
- آرون، ریمون (۱۳۸۱)، *مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهداروند، نرگس و مرداسی، حسن (۱۳۹۲)، *بررسی عوامل مؤثر بر پدیده کودکان خیابانی در شهر اهواز در سال ۹۱*، مجموعه مقالات اولین همایش کودکان خیابانی، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور: ۱۱۱-۱۳۴.
- جعفرزاده، فاطمه و همکاران (۱۳۹۲)، *بررسی طرد اجتماعی کودکان کار و خیابان (مطالعه موردی کودکان کار و خیابان شهر کرج)*، مجموعه مقالات اولین همایش کودکان خیابانی، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور: ۹۳-۱۱۰.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۸۳)، *گزارش مجموعه تحلیل‌های آسیب‌های اجتماعی در ایران کودکان کار و خیابان*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی تهران.
- _____ (۱۳۸۴)، «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۹: ۱۵۵-۱۷۳.

- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۷)، «روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح‌حال نگارانه»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه: ۶۹-۹۷.
- رفیعی، حسن و همکاران (۱۳۸۸)، «رابطه کار کودک با توسعه و رفاه اجتماعی»، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۳۵: ۳۰۱-۳۳۶.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر کار کودکان در شهر یزد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.
- زند رضوی، سیامک و رحیمی، ناهید (۱۳۹۰)، «مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهار اصل پیمان‌نامه حقوق کودک (سه جامعه‌شناسی و دو راه‌حل)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱-۲۵.
- ستوده، هدایت اله (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماع، تهران: نشر آوای نور.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸)، تئوری رشد خانواده، تهران: نشر دانشگاه الزهرا.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی، مشهد: نشر مرندیز.
- صیدی، معصومه (۱۳۸۶)، در سوگ زندگی، تهران: نشر شیرازه.
- طلوعی، وحید و خالق پناه، کمال (۱۳۸۷)، «روایت‌شناسی و تحلیل روایت»، مجله خوانش، شماره ۵۲: ۱۴-۴۵.
- عبداللهی، شیرزاد (۱۳۸۹)، «نگاهی به آموزش و پرورش در سالی که گذشت»، سالنامه شرق: ۱۰۸-۱۰۹.
- فراهانی، حجت‌اله و عریضی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، روش‌های پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (رویکرد کاربردی)، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، تهران: انتشارات توتیا.
- فولادیان، مجید (۱۳۹۳)، گزارش راهبردی آسیب‌های اجتماعی در کشور، اداره کل بهزیستی خراسان رضوی، مشهد: انتشارات سازمان بهزیستی خراسان رضوی.
- فیلیک، اووه (۱۳۹۱)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قائمی، علی (۱۳۶۶)، آسیب‌ها و عوارض اجتماعی: ریشه‌یابی، پیشگیری، درمان، تهران: انتشارات امیری.
- کرسول، جان (۱۳۹۱)، پویش کیفی، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: انتشارات صفار.
- کلاتری، صمد و کیانی، مژده (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی کار کودکان در کشورهای پیشرفته و جهان رو به توسعه با تکیه بر شاخص توسعه انسانی»، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۲۳۱-۲۳۲: ۲۸۲-۲۹۵.

- کوئن، بروس (۱۳۷۵)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی و اشرفی، حجت‌اله (۱۳۸۱)، «بررسی عوامل تعیین‌کننده کار کودکان (مطالعه موردی شهرستان کاشان)»، *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۱-۲: ۱۰۷-۱۳۵.
- معتمدی، هادی (۱۳۸۳)، *گزارش آماری دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی*، سازمان بهزیستی کشور، تهران.
- وامقی، مروئه و همکاران (۱۳۹۰)، «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران: عوامل خانوادگی مرتبط و پیامدهای خیابانی شدن کودکان»، *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۱۳۴-۱۶۵.

- Aptekar, L. (2000), "Street children in the developing world: Review of their condition". Retrieved from www.international social work.iss.htm.
- Hecht, T. (2000), **In search of Brazil's street children. Brazil**, In *Abandoned Children*. In C. Panter-Brick and M. Smith (Eds), Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Panter, C. & Smith, M. (2000), **Abandoned children**, Cambridge University Press.
- Siglo, & Garsia (1995), **Working whit street and working children**, UNESCO.
- Srivastava, J. (2003). **Child labour in south Asia, are trade snctions the answer?** CUTS CENTRE FOR INTERNATIONAL TRADE, ECONOMICS & ENVIRONMENT. Retrieved from www.cute.org